

مدلی برای فرآیند شناخت انحراف اجتماعی

صمد یعقوبی*

چکیده

شناخت انحراف اجتماعی از ابعاد گوناگون امکان پذیر است. در مطالعات و پژوهش‌های رایج درباره انحراف بدون تبعیت از یک الگوی مطالعاتی جامع، بسیاری از این ابعاد مورد استفاده قرار می‌گیرند. تنوع این ابعاد و عدم ارتباط منسجم و منطقی میان مطالعات موجود در یک بعد با بعد دیگر موجب شده است که مطالعه انحرافات امری پیچیده در نظر آید و نتایج حاصل، از جامعیت و قابلیت استفاده لازم برخوردار نباشد. چنانچه انحرافات به عنوان یک موضوع مورد مطالعه، بتواند در فرآیند شناخت در چارچوب یک الگوی مشخص و به صورت منسجم از سه بعد تبیینی، توصیفی و کارکردی طرح شود و در قالب یک الگو یا مدل ارشادی، اجزاء و ویژگی‌های آن مورد شناسایی قرار گیرد و روابط علی مسئله و پیامدهای آن به طور سیستماتیک و با بهره‌گیری از روشهای قابل اطمینان مشخص شود. در این صورت جایگاه و موقعیت مطالعات تک بعدی از لحاظ قرار گرفتن در یکی از ابعاد سه گانه شناخت تعیین و بر ضرورت توجه و گرایش به مطالعه سه بعدی در خصوص یک پدیده انحراف آمیز تأکید می‌شود. مقاله حاضر برای تحقق این مهم به معرفی الگویی برای مطالعه انحراف می‌پردازد و به عنوان نمونه، کارایی آن را در تبیین، توصیف و تشریح پیامدهای رفتار انحراف آمیزی مانند « سرقت » می‌آزماید.

واژه‌های کلیدی: انحراف اجتماعی - مدل - نظریه - شناخت - توصیفی - تبیینی - کارکردی

مقدمه

مطالعه پدیده‌ها و مسایل اجتماعی از ابعاد گوناگون قابل انجام است. هدف از این گونه مطالعات همانند مطالعات موجود در سایر رشته‌های علوم، دستیابی به «شناخت» علمی (cognition) و استفاده از آن در گسترش مرزهای دانش، رفع مشکلات موجود و حل مسایل مربوط به شیوه اصولی است. منظور از شناخت در علوم عبارت است از:

← شناختن همه ابعاد یک موضوع یا مسئله ،

← به طور « قابل اطمینان » و همچنین ،

← قابل قبول برای دیگران .

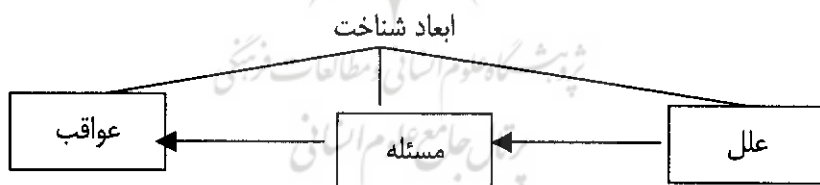
شناختن همه ابعاد مسئله خود شامل سه بخش می‌شود :

← شناختن مسئله در همه اجزایش ،

← شناختن علل و روابط علی یا « تبیین » مسئله به طور سیستماتیک و نظام یافته و

جامع ،

← شناختن عواقب یا « پیشگویی » (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۳۷) .



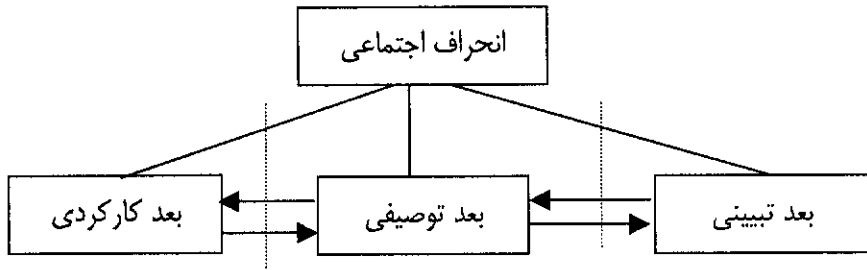
شکل ۱- ابعاد شناخت در روش شناسی

برای شناخت انحراف اجتماعی (social deviation) به مثابه یک موضوع و مسئله اجتماعی نیز می‌توان از یک مدل ساده و منسجم همانند مدل فوق (شکل ۱) در مطالعات مربوط استفاده نمود. هدف از نگارش این مقاله آن است که نشان دهد چگونه با به کارگیری این مدل در مطالعات و پژوهشهایی که توسط رشته‌های جامعه‌شناسی انحرافات (sociology of deviation) و جرم‌شناسی اجتماعی (social criminology) انجام

می‌گیرند، امکان شناخت جامع و فراگیر انحرافات اجتماعی که از مسایل حاد جامعه معاصر به شمار می‌آیند، افزایش می‌یابد و جایگاه مطالعات و تحقیقات متنوع و پراکنده در این خصوص، در زیر مجموعه هر یک از بخشها و ابعاد شناختی مدل به تفکیک مشخص می‌شود. گذشته از این، در سایه استفاده از این مدل می‌توان نشان داد که چگونه امکان تلفیق مطالعات گوناگون پیرامون یک موضوع خاص به منظور ترسیم سیمای کلی مسئله و کلیت بخشی به مطالعات و پژوهشهای تک بعدی تا حدود زیادی ایجاد می‌شود.

فرآیند شناخت انحراف اجتماعی

می‌دانیم که یک مدل بر خلاف نظریه، فاقد مضمون واقعی است و در مقایسه با تئوری تنها ارزش ارشادی دارد (راین، ۱۳۷۲: ۱۱۲). به عبارت دیگر، یک مدل در جهت هدایت پژوهش به منظور کمک به پژوهشگر در فهم دنیای پیرامون عمل می‌کند (Pfal, 1980: 3). در واقع یک مدل مجموعه‌ای است که نشان دهنده ساختهای اساسی یک واقعیت بوده و می‌تواند در سطح خود به تبیین و مشخص ساختن کارکرد آن به طور پویا بپردازد (پیرو، ۱۳۶۶: ۲۲۸). مدلی که برای شناخت «مسئله انحراف» به کار می‌رود در سه بعد توصیفی، (descriptive) تبیینی (explanatory) و کارکردی (functional) به خوبی می‌تواند ساختار انحرافات اجتماعی را آشکار سازد، روابط علی موجود میان آنها و متغیرهای تأثیرگذار را نمایان کند و با نشان دادن پیامدها و عواقب انحراف، راه را برای انجام پیش‌بینی‌ها و اتخاذ تدابیر لازم هموار سازد. شکل ساده مدلی که در اینجا به منظور مطالعه انحرافات اجتماعی پیشنهاد می‌شود به صورت زیر است:



شکل ۲- مدل اجمالی فرایند شناخت انحراف اجتماعی

اینک به تشریح هر یک از ابعاد این مدل می‌پردازیم :

۱- **بعد توصیفی:** توصیف خوب در یک تحقیق اهمیت زیادی دارد و می‌تواند شالوده نظریه‌های معتبر قرار گیرد. تحقیقات توصیفی با چگونگی امور سر و کار دارند و بسته به این که در پی توصیف چه چیزی هستند، می‌توانند کاملاً عینی (concrete) یا بسیار انتزاعی (abstract) باشند. تحقیقات توصیفی نقش کلیدی در برجسته سازی مسایل اجتماعی دارند و در صورتی که به طور دقیق انجام گیرند می‌توانند راه را برای تبیین مناسب واقعیات مورد نظر هموار سازند (دواس، ۱۹۷۶: ۳۳).

بسیاری از مطالعات مربوط به انحراف اجتماعی، تنها به بعد توصیفی مسئله توجه دارند و موارد زیر را محور خود قرار می‌دهند :

- توصیف انتزاعی ماهیت و ویژگیهای انحراف و تشریح وجوه افتراق و اشتراک میان انحراف، جرم (crime) و آسیب اجتماعی در کنار معرفی حوزه‌ها و علوم مربوط به هر موضوع : جامعه‌شناسی انحرافات، آسیب‌شناسی اجتماعی (social pathology) و جرم‌شناسی (Vander, 1993: 127-167).

← طبقه‌بندی انواع انحرافات و جرایم و توصیف عینی میزان آنها بر مبنای آمارهای رسمی (Ibid, 147 & Pfuhl, 1980: 84).

← توصیف مفاهیم مرتبط با انحراف و تشریح روابط انحراف با مفاهیمی همچون هنجار (norm)، هنجارشکنی، ناهم‌نوایی و هم‌نوایی اجتماعی (social conformity)، مدارای اجتماعی، (social tolerance) و نظارت اجتماعی (social control) در قالب مدل‌های گوناگون (اگبرن و نیم کف، ۱۳۵۷: ۱۶۸ و کوئن، ۱۳۷۲: فصل ۹).

← توصیف شرایط و زمینه‌های لازم برای وقوع جرم و تشریح تمایزات موجود میان مفاهیم شرط (condition)، علت (cause)، عامل (factor) و انگیزه (Motive) (مظلومان، ۱۳۵۶: ۱۰۲).

با توجه به محورهای فوق، ملاحظه می‌شود که در مطالعات توصیفی مربوط به انحراف تنها به یک بعد از ابعاد مربوط به فرآیند شناخت انحراف پرداخته شده و جنبه‌های علی و غایی مسئله انحراف از چارچوب مطالعه دور مانده است. روشن است که این امر نه تنها از اهمیت مطالعات توصیفی نمی‌کاهد، بلکه بر ضرورت ارتباط این گونه مطالعات با مطالعات تبیینی و کارکردی نیز تأکید قاطع دارد.

۲- بعد تبیینی: از آنجایی که تبیین یک پدیده خاص، روابط علی میان آن پدیده و متغیرهای تأثیرگذار را مشخص می‌کند و در پی یافتن پاسخی برای پرسشهای چرادر و توضیح علتی است که مقدم بر حدوث حادثه یا واقعیتی خاص است (هومن، ۱۳۶۸: ۸ و طالب، ۱۳۶۹: ۱۳ و لتیل، ۱۳۷۳: ۶)، از این رو مطالعات تبیینی در خصوص انحرافات، بی‌شک از اهمیت بسزایی برخوردارند.

توجه به ریشه و علل انحراف و کشف عوامل مؤثر بر رفتارهای انحراف آمیز در جامعه در پژوهشهایی که در شاخه‌های گوناگون علوم بویژه جامعه‌شناسی، روانشناسی، زیست‌شناسی و جرم‌شناسی انجام می‌گیرند، امری متداول است. در علوم اجتماعی پژوهشهای تبیینی در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات و با بهره‌گیری از تئوریهای گوناگون صورت می‌گیرند. این گونه تئوریها را می‌توان در درون بخش کلی جای داد (Traub & Little, 1980: 173):

الف - نظریه‌های ناظر بر شرایط ساختاری منجر به ظهور و استمرار رفتار انحراف آمیز در جامعه،

ب - نظریه‌های ناظر بر فراگردهای تعاملی منتهی به رفتار انحراف آمیز.

در بخش نخست تئوریهای بی‌سازمانی اجتماعی (socio disorganization)، تضاد فرهنگی (cultural conflict) و آنومی (anomie) جای می‌گیرند. نظریه پردازان بی‌سازمانی اجتماعی و تضاد فرهنگی این قضیه اصلی را که انحراف و ساختار اجتماعی (social structure) به هم مربوط هستند، می‌پذیرند و به رفتار انحراف آمیز و افزایش میزانهای مربوط در قالب از هم پاشیدگی نظم و تعادل اجتماعی توجه می‌کنند. تغییرات اجتماعی سریع به واسطه شهرنشینی، صنعتی شدن و تحرک جمعیت (مهاجرت)، وفاق عمومی مردم درباره ارزشها و هنجارها را بر هم می‌زند و با پیدایش بی‌سازمانی اجتماعی و

تضاد فرهنگی زمینه مساعدی برای انجام رفتارهای انحراف آمیز و افزایش میزانهای انحراف در جامعه فراهم می‌آید.

از دیدگاه دورکیم (Durkheim)، در دوران تغییرات سریع اجتماعی - مثلاً در دوران بحران اقتصادی - از میزان الزام هنجارهای رایج در جامعه بر رفتار افراد یا گروهها کاسته می‌شود و با از دست رفتن شفافیت هنجارها در انظار عمومی، آهنگ انحراف در جامعه افزایش می‌یابد. رابرت مرتن (Merton) نیز اصطلاح آنومی را در معنای بی‌هنجاری در جامعه به کار می‌برد. مرتن با بسط تبیین دورکیم از علل آنومی، به تحلیل نابرابری میان اهداف ارزشمند فرهنگی در جامعه و وسایل نهادی شده و مشروع برای دستیابی به اهداف مذکور می‌پردازد و عدم تطابق میان اهداف و وسایل را در سرچشمه آنومی در جامعه معرفی می‌کند. در سنخ شناسی مرتن رفتار انحراف آمیز - به واسطه آنومی در جامعه - به شکل نوآوری (innovation)، شعایر پرستی (ritualism)، انزواگرایی (retreatism) و عصیان (riot) تظاهر می‌یابد.

و اما در بخش دوم تئوریهای تبیینی که به فراگردهای تعاملی در فرایند انحراف توجه دارند، با دو دسته از تئوریها مواجه می‌شویم. در گروه نخست نظریه‌هایی همچون معاشرتهای گوناگون (defferent association)، گروههای مرجع (refrence group) و فنون بی‌اثر نمایی (techniques of neutralization) قرار دارند و به تبیین انحراف به عنوان نتیجه طبیعی فراگرد اجتماعی شدن (socialization) می‌پردازند. بر مبنای این نظریه‌ها، مردم در تعامل با «دیگران مهم» (significant other) به فراگیری انگیزه‌های گوناگون انحراف گرایی و فنون مختلف برای منطقی جلوه دادن رفتارهای انحرافی خود می‌پردازند و سعی در توجیه یا خنثی‌سازی احساس گناه مربوط به درگیر شدن در فعالیتهای انحراف آمیز دارند. نظریه‌های گروه دوم نیز ضمن پذیرش این رهیافت، کانون توجه خود را به پیامدهای برجسب زنی (labeling) به افراد منحرف معطوف می‌کنند و بدین ترتیب به جای توجه به کنشهای افراد منحرف، به شیوه‌هایی تکیه می‌کنند که در آن تعاریف اجتماعی و ضمانتهای اجرایی منفی در فراگرد نظرات اجتماعی با تعریف انحراف و منحرف، افراد منحرف را به شرکت هر چه بیشتر در اعمال انحراف آمیز سوق می‌دهند.

چنان که ملاحظه می‌شود، در مطالعات تبیینی با چارچوب تئوریک مشخص، اگرچه با جستجوی ریشه‌های مسئله و کشف روابط میان متغیرها به بسیاری از پرسشهای مربوط به انحرافات اجتماعی پاسخهای مناسبی داده می‌شود، با این حال تنها یک بعد از ابعاد مسئله شکافته می‌شود و جنبه‌های دیگر از نظر دور می‌ماند. در بسیاری از مواقع پیامدها و نتیجه

یک رفتار انحراف آمیز به تقویت و تکرار آن رفتار با ایجاد رفتارهای انحرافی تازه در جامعه می‌انجامد. از سوی دیگر، بی‌توجهی به توصیف علمی یک پدیده نیز مانع ایجاد زمینه لازم برای تبیین مناسب آن است.

۳- بعد کارکردی: دسته دیگری از مطالعات در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات به تشریح پیامدها و کارکردهای رفتارهای انحراف آمیز پرداخته‌اند (Enkson, 1966: 8 & Durkheim, 1938: 65 & Pavis, 1937: 744). مطالعات کارکرد گرایانه اساساً با نتیجه یک عمل یا یک نهاد در پاسخگویی به یک نیاز و پیامدهای آن برای کل نظام سر و کار دارند. محورهای مورد بحث در این گونه مطالعات را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

← مطالعه نتایج آنی و بلافصل رفتارهای انحراف آمیز در نظام اجتماعی (پیامدهای مستقیم) از یک سو و بررسی اثرات پیامدهای مستقیم از سوی دیگر (پیامدهای غیرمستقیم)؛

← مطالعه پیامدهای رفتاری انحراف آمیز از لحاظ میزان قابلیت تشخیص برای اعضای نظام اجتماعی (پیامدهای آشکار و پیامدهای پنهان)؛

← طبقه‌بندی و توصیف کارکردهای منفی و مثبت رفتارهای منحرفانه برای جامعه و حیات اجتماعی؛

← مبارزه اصولی با انحرافات اجتماعی از طریق ارائه شیوه‌های درمان و پیشگیری برای تأمین سلامت جامعه و مصون ماندن از عوارض و تأثیرات ناگوار رفتارهای انحراف آمیز در حال و آینده؛

← بررسی مکانیسم‌های نظارت اجتماعی و سیاستها و مسایل نظام کیفری و نتایج عینی حاصل از کمیت و کیفیت مجازات اعمال شده؛

← توصیف و تشریح واقعیات موجود درباره زندانها و مؤسسات بازپروری و تبعات حاصل از سیستم اداره آنها؛

← مطالعه پیامدها و نقش تعاملات میان زندانیها در کاهش یا افزایش میزان گرایش آنان به تکرار جرم و تقویت رفتارهای انحراف آمیز در جامعه؛

← مطالعه و بررسی تبعات ناشی از برچسب زنی به افراد منحرف در جامعه و تأثیر آن در تثبیت و تکرار جرم.

این قبیل مطالعات نیز به روشنی حکایت از توجه به پیامدها و تبعات رفتارهای انحراف آمیز در حال و آینده دارد و نه تنها قادر به توضیح علل و عوامل مؤثر در رفتارهای

انحراف‌آمیز نیست بلکه از توصیف ماهیت انحراف، شرایط و زمینه‌های ایجاد انحراف و میزانهای موجود نیز غافل است.

از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که هر یک از این سه دسته مطالعات، در واقع مطالعه‌ای تک‌بعدی می‌باشند و صرفاً توانایی وقوف به یک بعد از ابعاد سه گانه در مدل فرایند شناخت انحراف را دارا هستند. در صورتی که اگر در یک مطالعه و پژوهش در خصوص یک انحراف خاص به هر سه جنبه شناختی و روابط متقابل آنها در استفاده از دستاوردها و اطلاعات و یافته‌های هر یک پرداخته شود و از توصیف خوب به عنوان مبنای برای پی‌ریزی یک تئوری تبیینی مناسب و یا انجام پیش‌بینی‌ها، تدابیر و آینده‌نگریهای لازم برای برخورد منطقی و اصولی با عوامل تکوین‌کننده جرایم و رفتارهای انحرافی آسیب‌زا سود جسته شود، روشن است که سیمای رفتارهای انحراف‌آمیز به مثابه یک واقعیت اجتماعی با وضوح بیشتری ترسیم خواهد شد و استفاده کاربردی از نتایج پژوهشهای مربوط به سهولت امکان‌پذیر و از تراکم یافته‌های مربوط به پژوهشهای متعدد، پراکنده و منفصل که در ابعاد جداگانه فرایند شناخت انحراف مشهود می‌باشند، کاسته می‌شود.

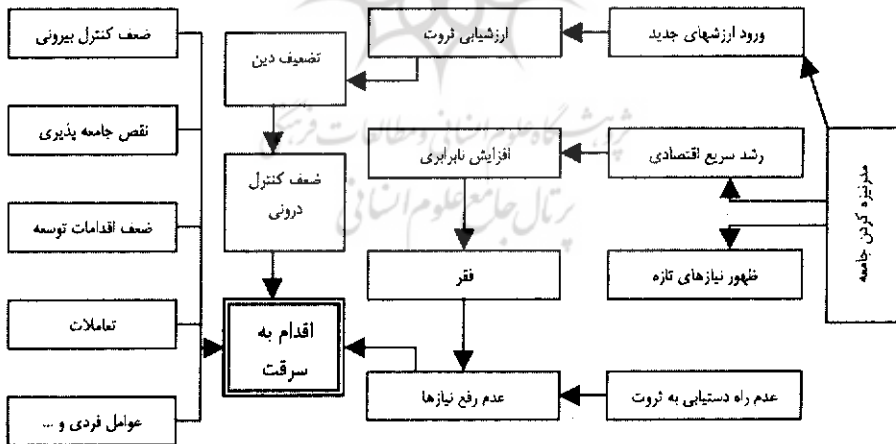
آزمون کارایی مدل

برای آزمون مدل پیشنهادی انحراف، می‌توان کارایی آن را در ترسیم سیمای واقعی پدیده انحراف آمیزی مانند «سرقّت» به عنوان مثال در یکی از شهرها و یا استان‌های ایران به شرح زیر نشان داد:

الف - بعد توصیفی: سرقّت پدیده‌ای انحرافی است که در هر جامعه‌ای به شکلهای گوناگون و با نرخهای خاص صورت می‌گیرد. در یک توصیف خوب از این نوع رفتار انحراف آمیز باید به توزیع انواع سرقّت به تفکیک متغیرهایی همچون سن، جنس، شغل، سواد، دین، تعلق شهری یا روستایی سارقان، سابقه کیفری مجرمان (از نظر تکرار جرم) و وضعیت اقتصادی و طبقاتی آنان در هر یک از شهرستانهای استان اقدام نمود و سپس به مقایسه درصد جمعیت هر شهرستان نسبت به کل استان با درصد مرتکبان سرقّت در هر شهرستان نسبت به کل مرتکبان استان در یک سال معین پرداخت. روشن است که می‌توان این نتایج را با نتایج سالهای قبل به تفکیک هر شهرستان نیز مقایسه کرد و به روند کاهشی یا افزایشی پی برد.

علاوه بر آن، با تشریح زمینه‌ها و شرایط لازم در تسهیل وقوع سرقت از یک سو و معین ساختن مرتبه این جرم در میان جرایم دیگر از حیث فراوانی از سوی دیگر می‌توان در مورد «پدیده» یا «مسئله» بودن آن بحث کرد و با تکیه بر این یافته‌ها به اهمیت توجه به ریشه‌ها و عوامل مؤثر در آفرینش و پرورش سرقت و دزدی در جامعه (بعد تبیینی) و ضرورت توجه به پیامدهای ناگوار- به عنوان آسیب‌های اجتماعی - و لزوم اتخاذ تدابیر و سیاست‌های پیشگیرانه و درمان بخش به شیوه اصولی (بعد کارکردی) تأکید ورزید و مطالعه را در این خصوص پی‌گرفت.

ب - بعد تبیینی: توضیح ریشه‌ها و علل و عوامل مؤثر در ایجاد پدیده سرقت در هر جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است. علاوه بر آن، از جنبه‌های اجتماعی، روانی و زیستی می‌توان در تبیین انحرافی مانند سرقت استفاده کرد. در جامعه ایران از دیدگاه جامعه شناختی می‌توان با ترسیم مدلی همانند مدل زیر (رفعی‌پور، ۱۳۷۶: ۳۰۱) به تبیین و تحلیل پدیده سرقت پرداخت:



شکل ۳ - تبیین جامعه شناختی مسئله سرقت در جامعه ایران

ج - بعد کارکردی: از دیدگاه جامعه شناختی کارکردهای مثبت و منفی سرقت را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱) کارکردهای منفی

← در صورت گسترش و رواج سرقت در جامعه، این پدیده به تدریج به هنجار تبدیل می‌شود و در بخشهای مختلف جامعه رسوخ می‌کند و با متزلزل ساختن پایه‌های اخلاق اجتماعی در جامعه فعالیتها و تلاشهای توسعه اقتصادی در جامعه بی‌نتیجه می‌شود و نظام اجتماعی در معرض تخریب قرار می‌گیرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

← تمایل مردم به ایفای نقشها و مشارکت در فعالیتهای اجتماعی مهم کاهش خواهد یافت. چنانچه مردم مشاهده کنند که افرادی پادشاهی را دریافت می‌کنند، بی‌آن که مطابق قواعد بازی کرده باشند، در این صورت آزرده خاطر می‌شوند و روحیه و انضباط شخصی و وفاداری آنان به رعایت هنجارها آسیب می‌بیند و با از بین رفتن اعتماد متقابل در زندگی اجتماعی، حیات اجتماعی در معرض مخاطره قرار می‌گیرد (Vander, 1993: 134).

۲) کارکردهای مثبت

← مطابق نظر ساگارین، واکنش متخاصم نسبت به ناصالحان در جامعه موجب تقویت اندیشه نیکی در مردم معمولی می‌شود و هم‌نوایی و وفاداری آنها را نسبت به ایدئولوژی و قواعد رفتارها (هنجارها) در جامعه افزایش می‌دهد؛

← به زعم دورکیم رفتار انحراف آمیز در جامعه محدوده‌های یک هنجار را مشخص و شفاف می‌سازد؛

← سرقت به عنوان یک رفتار انحراف آمیز با نرخهای بالا می‌تواند حاکی از نوع اعتراض نسبت به کارکرد نادرست نظام اجتماعی در بخشهای مختلف خود باشد و به عنوان یکی از کاتالیزورهای تغییر اجتماعی عمل کند؛

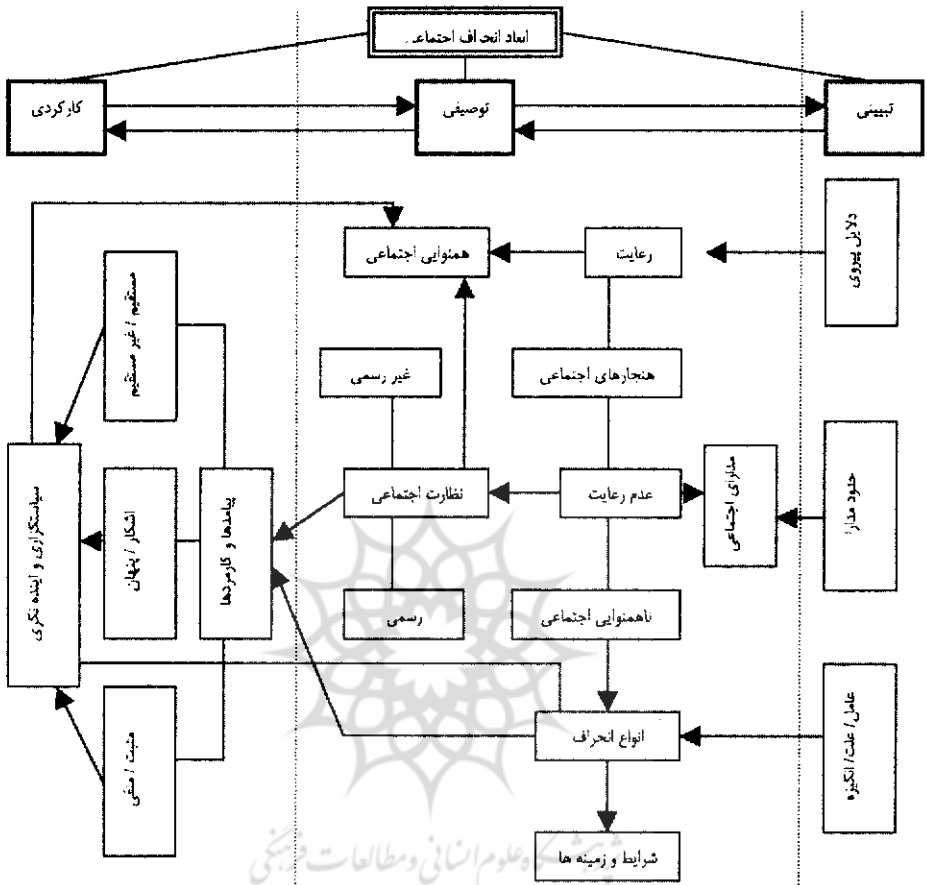
← توجه به فرد سارق به عنوان فرد هنجارشکن باعث ایجاد دشمن مشترک در یک گروه (جامعه) می‌گردد و موجبات بیداری احساسات بر علیه هنجارشکنان را فراهم می‌آورد و همبستگی درون گروهی را افزایش می‌دهد (Vonder, 1993: 135).

۳) سیاست گذاری و آینده نگری

- ◀ ضرورت توجه به تحقیقات در خصوص توصیف دقیق مسئله سرقت و توضیح علل افزایش نرخ سرقت نسبت به نرخ سایر جرایم در جامعه ؛
- ◀ انجام اقدامات مناسب با توجه به یافته‌های حاصل از تحقیقات مذکور در بند فوق ؛
- ◀ برنامه‌ریزی مناسب برای حل معضل بیکاری و ایجاد اشتغال کامل در جامعه با دستمزدهای مکفی ؛
- ◀ تسریع برنامه‌ریزی برای توزیع عادلانه ثروت در جامعه در قالب سیاستهای توسعه پایدار ؛
- ◀ اصلاح نظامهای اداری، سیاسی و اقتصادی کشور به منظور ایجاد تطابق میان اهداف فرهنگی و راههای مشروع نیل به ثروت به عنوان یک هدف مقبول ؛
- ◀ تقویت توجه به ارزشها و باورهای دینی و درونی کردن هنجارها با هدف برقراری و تثبیت سیستم نظارت درونی در جامعه ؛
- ◀ توجه بیشتر به نظامهای آموزش و خانواده در جامعه با هدف افزایش سطح آگاهی افراد و هدایت صحیح فرآیند جامعه‌پذیری و تعریف الگوها و چهارچوب تعاملات میان اعضای جامعه ؛
- ◀ رفع نارساییهای دستگاه نظارت خارجی به منظور حصول کارکردهای مورد انتظار و پیشگیری از وقوع سرقت و ممانعت از تشدید و تکرار آن .

نتیجه‌گیری

چنان که ملاحظه می‌شود، برای مطالعه هر رفتار انحراف آمیز در جامعه، استفاده از مدل سه بعدی شناخت به سهولت امکان‌پذیر است و مطالعه حاصل، از غنای علمی، تحقیقی و کاربردی بالایی برخوردار خواهد شد. ذیلاً شکل کامل مدل پیشنهادی به مثابه الگویی برای مطالعه رفتارهای انحرافی در جامعه آمده است .



شکل ۴- مدل تفصیلی فرایند شناخت انحراف اجتماعی

فهرست منابع

الف - فارسی

- آگبرن و نیم کف (۱۳۵۷)؛ زمینه جامعه شناسی، اقتباس ا.ح. آریانپور، تهران: سپهر، چاپ یازدهم.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶)؛ فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- دواس، دی.ای. (۱۳۷۶)؛ پیمایش در تحقیقات اجتماعی، تهران: نشر نی.
- راین، آلن (۱۳۷۲)؛ فلسفه علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، تهران: صراط، چاپ سوم.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶)؛ توسعه و تضاد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)؛ آناتومی جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طالب، مهدی (۱۳۶۹)؛ چگونگی انجام مطالعات اجتماعی، تهران: امیرکبیر.
- کوئن، بروس (۱۳۷۸)؛ درآمدی به جامعه شناسی، محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ چهارم.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۶)؛ جرم شناسی (کلیات)، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)؛ تبیین در علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۶۸)؛ پایه‌های پژوهشی در علوم رفتاری، تهران: نشر سلسله، چاپ دوم.
- یعقوبی، صمد (۱۳۷۹)؛ جامعه شناسی انحرافات اجتماعی (جزوه درسی)، تبریز: دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز.

ب - خارجی

- Davis, Kingsley, (1937); *The sociology of prostitution*, ASR, Vol.2.
- Dukheim, Emile (1938); *The rules of sociological method*, Savah A. Sdovay and John H. Mueller, Macmillan Publishing Co., Inc.

- Erikson, on, Kai T., (1966); *Wayward puritans*, John Wiley & Sons, Inc.
- Faris E.L. and Durnham, Warren, (1965); *Mental disorders in urban areas*, University of Chicago.
- Park, Robert, Burgess, Ernest W. and Mckenzie Roderrick D. (1967); *The City*, University of Chicago.
- Pfohl, Erdwin H. (1980); *The deviance process*, Litton Educational Publishing, Inc.
- Sellin, Thorsten (1938); *Culture conflict and crime*, Bulletin 41, Social Science Research Council.
- Thomas, W.I. and Zonaniecki, Florian, (1920); *The polish peasant in europe and America*, Vol. IV. Boston, The Gorham Press.
- Traub, Stuart H. and Little, Griag. B. (1980); *Theories of deviance*, F.E. Peacock Publishers, Inc.
- Vander Zanden, James, (1993); *Sociology (The Core)*, Mc Graw-Hill, Inc., Third Edition.